

## واکاوی روابط مبانی معرفت اخلاقی با تأکید بر مبانی عقل در کشف ارزش‌ها از دیدگاه باربارا هرمن و ملاصدرا

سعیده حمله‌داری<sup>۱</sup>

سید احمد فاضلی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از مهم‌ترین موضوعات حوزه معرفت‌شناسی اخلاق، گفتگو در باب «مبانی» است. گرچه هر یک از عوامل میل، انگیزه، غایات الزامی، عواطف، وحی و شهود به عنوان مبانی معرفت اخلاقی شناخته شده‌اند اما همواره توجه خاصی معطوف مبانی عقل بوده است. باین وصف، اگر میزان تأثیر عقل در کشف ارزش‌های اخلاقی از یک سو و سایر مبانی از سوی دیگر مورد سنجش قرار گیرد نحوه تأثیر هر یک از مبانی مذکور چگونه خواهد بود و چه روابطی میان این مبانی معرفتی با مبانی عقل می‌توان تصور نمود؟ باربارا هرمن فیلسوف آمریکایی و ملاصدرا از آراء قابل تأملی در تبیین این مسئله برخوردارند لذا بررسی دیدگاه آنها حائز اهمیت و ضروری بود. پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از تحلیل متن صورت گرفته و یافته‌ها نشان داد با فرض سایر مبانی معرفت اخلاقی در کنار عقل سه رابطه متفاوت می‌توان استخراج نمود. هر دو متفکر مدعی بودند میل، انگیزه و غایات واجب، از جمله مبانی نیازمند و وابسته به عقل‌اند لذا با عقل رابطه «اثرپذیری» دارند. ملاصدرا مبانی وحی و شهود را پشتیبان عقل می‌دانست پس رابطه وحی و شهود با عقل از نوع رابطه «اثرگذاری» تلقی شد و نهایتاً هرمن عواطف را نه پشتیبان عقل و نه به آن وابسته بلکه مبانی کاملاً مستقل از عقل می‌دانست از این رو دو مبانی عواطف و عقل در یک رابطه «مستقل» قرار گرفتند.

**کلیدواژه‌ها:** روابط مبانی معرفت اخلاقی، عقل، کشف ارزش‌ها، باربارا هرمن، ملاصدرا.

hamledari20@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق، دانشگاه قم (نویسنده مسئول)؛

ahmad.fazeli@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه اخلاق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه قم؛

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۸/۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۳/۱۵)

## مقدمه

معرفت‌شناسی اخلاق<sup>۱</sup> شاخه‌ای از فرا اخلاق است که موضوعاتی از قبیل وجه شناختی داوری‌ها و اصول اخلاقی، (علیا، ۱۳۹۱: ۶۸) صدق و کذب بردار بودن یا نبودن ادعاهای اخلاقی، تشخیص منابع معرفت اخلاقی و چگونگی توجیه ادعاهای اخلاقی را به منصفه بحث و واری می‌گذارد (سروش، ۱۳۹۲: ۵). در باب تشخیص مبانی معرفت و شناخت صحیح فضایل از رذایل اخلاقی رویکردهای متنوعی وجود دارد و طبق دیدگاه اکثر معرفت‌شناسان، برای موضوعات اخلاقی از طریق منابع گوناگونی مثل تجربه حسی، گواهی دیگران، عقل، شهود، وحی و غیره می‌توان ارزش‌ها را کشف و کسب معرفت نمود. با وجود اهمیتی که هر یک از این منابع به طور خاص می‌توانند داشته باشند اما شواهد، حاکی از تأکید غالب متفکران بر مبنای عقل بوده و کمتر اندیشمندی پیدا می‌شود که حداقل اشاره‌ای گذرا به این مبنای مهم نداشته باشد. حال که به نظر می‌رسد حضور عقل از جمله منابع ضروری برای کسب معارف در کشف ارزش‌ها باشد سوال اینجاست اگر عقل به عنوان یکی از منابع مهم کسب معرفت باشد هنگامی که ارتباط آن با سایر مبانی شناخت ارزش‌های اخلاقی، مورد سنجش قرار گیرد آنگاه عقل و دیگر مبانی متقابلاً در چه روابطی حاضر می‌شوند؟ برای یافتن پاسخ سوال مذکور ضرورت دیده شد به نظریات متفکرانی که در این موضوع تبحر و تخصص داشته و از آراء معتبر و قابل استنادی برخوردارند مراجعه گردد. پیرو جستجوی انجام شده به نظر رسید دیدگاه «خانم باربارا هرمن»<sup>۲</sup> به عنوان یک فیلسوف غربی و آراء ملاصدرا به عنوان یک متفکر اسلامی از آراء قابل تأمل و ظرافت‌های خاصی در برخی مولفه‌ها برخوردار بوده و غور در مباحث این دو اندیشمند می‌تواند مسیر میسری در جهت یافتن پاسخ مسأله مقاله فراهم آورد.

شهره بودن ملاصدرا نویسنده را از معرفی وی معاف می‌سازد. اما «خانم باربارا هرمن» از جمله فلاسفه غربی است که نزد مخاطبان، نا آشنا به نظر می‌رسد چرا که طبق بررسی‌های انجام شده به جرأت می‌توان گفت در میان آثار فارسی موجود ارجاع مستقیم به آراء وی

---

1. Moral epistemology  
2. Barbara Herman

## واکاوی روابط مبانی معرفت اخلاقی با تکلیف بر مبنای عقل در ... ۲۲۱

بسیار اندک و انگشت شمار است. از این رو بایسته بود قبل از ورود به متن اصلی جهت آشنایی کلی با خانم باربارا هرمن مطالبی هر چند مختصر ارائه گردد. باربارا هرمن متولد ۱۹۴۵م و آمریکایی تبار است. وی مقطع دکترای خود را سال ۱۹۷۶ در دانشگاه هاروارد به پایان رساند و پس از آن در کرسی اساتید فلسفه و حقوق دانشگاه کالیفرنیا و استاد گروه فلسفه لس آنجلس مشغول به کار شد. سوابق وی را در زمینه فلسفه اخلاق، تاریخ اخلاق، فلسفه اجتماعی و سیاسی بر شمرده اند و برخی از آثار معروف وی در حوزه فلسفه اخلاق عبارت است از: «تمرین قضاوت اخلاقی»<sup>۱</sup>، «حوزه الزامات اخلاقی»<sup>۲</sup>، «بازاندیشی لذت گرایی کانت در حقایق و ارزش‌ها»<sup>۳</sup> و «اخلاق و زندگی روزمره»<sup>۴</sup>. اندیشمندان هرمن را به عنوان مفسر برجسته اخلاق کانت می‌شناسند و او را برترین فرد می‌دانند که توانسته سنت کانتی را در فلسفه اخلاق معاصر بازنمایی کند. استفن داروال، استاد دانشگاهی جان دیویی، دانشگاه میشیگان، در وصف هرمن می‌گوید:

باربارا هرمن مطمئناً یکی از بلندپروازترین فیلسوفان در نظریه اخلاق امروزی است، و او هر یک از جاه طلبی‌های متعدد خود را با ترکیبی از شادی دنبال می‌کند تا اسباب خستگی مخاطب فراهم نگردد ... تنها تعداد انگشت شماری از محققان همانند هرمن درک عمیقی از کانت دارند یا تعداد اندکی از فلاسفه از دقت فلسفی و انعطاف‌پذیری فکری شبیه هرمن برخوردارند. رویکرد هرمن از نظر فلسفی بسیار سخت است او کلمات را هدر نمی‌دهد. (https://doi.org/10.5840/apapa201395).

از جمله منابعی که می‌توان به عنوان پیشینه مقاله پیش‌رو در نظر گرفت سه اثر ذیل است:

دهقان سیمکانی، رحیم، (۱۳۹۰)، کاربرد عقل در اخلاق از منظر ملاصدرا و عبدالجبار معتزلی

طاهریان دهکردی، بتول، (۱۳۹۷)، بررسی تطبیقی مبانی نظری اخلاقی خواجه نصیرالدین طوسی، امام محمد غزالی و صدر المتألهین

شجاعیان، زهرا، (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی مبانی معرفت شناختی اخلاقی امام غزالی و ملاصدرا

وجه تمایز مقاله حاضر از آثار فوق آن است که در این مقاله سعی شده با بررسی آراء فیلسوف غربی (هرمن) و فیلسوف اسلامی (ملاصدرا) تمرکز بر برخی مبانی معرفت اخلاقی داشته تا ضمن سنجش ارتباط آنها با مبانی عقل، روابط متقابل میان آنها استخراج گردد.

- 
1. The Practice of Moral Judgment
  2. The Scope of Moral Requirement
  3. Rethinking Kant's Hedonism, in Facts and Values
  4. Morality and Everyday Life

۱. روابط میان مبانی معرفت اخلاقی با مبانی عقل در کشف ارزش‌ها

روابط میان مبانی معرفت اخلاقی با مبانی عقل در کشف ارزش‌ها	فیلسوف	مبنای اول	مبنای دوم	روابط دو مبنا در کشف ارزش‌های اخلاقی
رابطه «اثرپذیری» میل از عقل	باربارا هرمن / ملاصدرا	عقل	میل	رابطه «اثرپذیری» میل از عقل
رابطه «اثرپذیری» انگیزه از عقل			انگیزه	رابطه «اثرپذیری» انگیزه از عقل
رابطه «اثرپذیری» غایات الزامی از عقل			غایات الزامی	رابطه «اثرپذیری» غایات الزامی از عقل
رابطه «اثرگذاری» وحی و شهود بر عقل	ملاصدرا	عقل	وحی و شهود	رابطه «اثرگذاری» وحی و شهود بر عقل
رابطه «استقلال» عواطف از عقل	باربارا هرمن	عقل	عواطف	رابطه «استقلال» عواطف از عقل

گرچه مبانی و نظریات متعددی در باب معرفت اخلاقی مطرح شده اما از آنجا که باربارا هرمن و ملاصدرا در این موضوع از آراء قابل توجهی نسبت به یکدیگر برخوردار بوده چارچوب مقاله مبتنی بر نظریات آنها بسته شده لذا از بین مبانی نیز تنها به مبانی عقل، میل، انگیزه، غایات الزامی، عواطف، شهود و وحی مورد بررسی قرار می‌گیرد که در آراء این دو فیلسوف به نحو خاصی بیان شده است.

آنچه در این مقاله و از مطالعه آراء هرمن و ملاصدرا به دست آمده نشان می‌دهد به عقیده هر دو فیلسوف سه مبانی میل و انگیزه و غایت واجب به تنهایی نمی‌توانند منبع معتبری برای کسب معرفت اخلاقی در کشف ارزش‌ها واقع شوند مگر در صورتی که حامی و پشتیبانی همانند عقل، در کنار آنها باشد. از این روست که در این مقاله میان مبانی میل، انگیزه و غایات واجب و مبانی عقل رابطه «اثرپذیری» فرض شده و متقابلاً مبانی عقل نیز با سه مبانی میل، انگیزه و غایات الزامی رابطه «اثرگذاری» دارد.

رابطه دومی که میان مبانی وحی و شهود با عقل اشاره می‌گردد رابطه‌ای است که صدرا به آن اشاره می‌کند علی‌رغم تأکید صدرا بر نقش مهم عقل در کسب معرفت اخلاقی اما به دلیل غلبه نگرش اسلامی وی در این موضوع، مدعی است که عقل در مواردی همچون عوامل ماورائی و جهان پس از مرگ هیچ ورودی ندارد و اینجاست که مبانی عقل، دست نیاز به سوی مبانی شهود و وحی دراز می‌کند. بر همین اساس، رابطه دومی که در این

## واکاوی روابط مبنای معرفت اخلاقی با تکلیف بر مبنای عقل در ... ۲۲۳

نوشتار برای مبنای وحی و شهود در قبال عقل، فرض می‌شود رابطه «اثر گذاری» خواهد بود و متقابلاً عقل نسبت به دو مبنای شهود و وحی رابطه «اثر پذیری» دارد. نهایتاً ارتباط سومی که میان مبنای عواطف و مبنای عقل، با توجه به آراء هرمن به دست می‌آید رابطه «استقلال» است. از آنجا که هرمن در مباحث روان‌شناسی نیز تخصص داشته لذا نظر ویژه‌ای در باب عواطف دارد. به عقیده وی عواطف نیز یکی از عواملی است که به عنوان مبنایی هم عرض و قسیم عقل به طور مستقل در شناخت ارزش‌های اخلاقی دخیل است بنابراین، عقل و عواطف هر دو در قبال هم رابطه «استقلال» دارند. توضیح آنکه در واقع به نظر هرمن هیچ یک از دو عامل عقل و عواطف به یکدیگر وابستگی ندارند و پشتیبان هم نیستند بلکه هر دو مبنا در کنار هم برای دستیابی آدمی به معرفت اخلاقی و تشخیص موارد خیر از شر، لازم و ضروری هستند. توضیح مفصل و تحلیل روابط در ادامه اشاره می‌گردد.

### ۱-۱. رابطه «اثر پذیری» سه مبنای میل، انگیزه و غایات واجب از مبنای عقل در کشف ارزش‌های اخلاقی

آنچه از مطالعه آراء هرمن و صدرا بدست آمده حاکی از رابطه اثر پذیری سه مبنای میل و انگیزه و غایات واجب از مبنای عقل در کشف ارزش‌ها است چرا که این سه مبنا به تنهایی قادر به حمایت انسان در دستیابی به معارف اخلاقی نخواهند بود مگر در صورتی که مبنای قدرتمندی همچون عقل، پشتیبان و حامی آنها واقع شود. در ادامه ابتدا دیدگاه هرمن و پس از آن ملاصدرا در مورد رابطه اثر پذیری سه مبنای مذکور از مبنای عقل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

**الف. رابطه «اثر پذیری» مبنای میل از مبنای عقل در کشف ارزش‌های اخلاقی**  
امیال، خواسته‌ها و گرایش‌های نفس آدمی از جمله عواملی است که گاهی در تقابل با عقل قرار می‌گیرد. هنگام تشخیص خیر از شر، میل انسان وی را به یک سو می‌کشاند عقل به سویی دیگر و ذهن انسان بواسطه این کشمکش میان عقل و میل سردرگم شده و نمی‌داند برای تمییز میان خیر و شر در چه مسیری قدم بگذارد. در این خصوص،

دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. هرمن و ملاصدرا هر دو از جمله فلاسفه‌ای هستند که به تقدم عقل بر میل معتقد هستند.

هرمن به طور کلی رشد انسان را نتیجه واکنش‌های عقل<sup>۱</sup> می‌داند و اگر این موضوع قابل سرایت بر سایر مباحث باشد پس رشد تفکر و تأمل انسان در مورد قضاوت‌های اخلاقی و موضوعاتی از قبیل آن که "چه کاری باید انجام داد و چه چیزی درست است" نیز حاصل و باز خوردی از عقل خواهد بود. بر همین اساس، منافع و خواسته‌های انسان نیز تجسم مستقیمی از اصول عقلانی است و دلایل دیگری نمی‌تواند بررسی اخلاقی و پیگیری آنها را ضمانت کند (Wilson, D. 2009, p 291). به عبارت دیگر، از آنجا که انسان موجودی عاقل است باید تمایلات و علایق وی در شرایط عادی به گونه‌ای تکامل یابند که پاسخ‌گوی اصول عقلانیت عملی باشد. بنابراین، از تأثیر ظرفیت‌های عقلانی بر رشد و اثرپذیری خواسته‌های انسان نباید غافل شد (Wilson, D. 2009, p 290). هرمن معتقد است شیوه استدلال وی پیرامون میل و عقل با دیدگاه کانتی و عقل عملی سازگار است. نظریه کانتی در مورد عقل و میل می‌گوید معنای عاقل بودن انسان آن است که امیال مطابق با مقتضیات عقل عملی پرورش و تغییر می‌یابد (Stephen engstrom, E & Whiting, J. 1994, p 42).

ملاصدرا نیز در اثرپذیری امیال از عقل دیدگاهی مشابه با هرمن داشته و تنها تفاوت آنها در نحوه بیان است از آنجایی که تفکرات صدرایی از دریای عمیق آموزه‌های قرآن و سنت خو گرفته طبیعتاً مباحثش رنگ و بویی اسلامی دارد وی در باب ابعاد وجودی انسان اشاره می‌کند در سرشت آدمی از بدو خلقت هم مولفه‌هایی از خیر و فضیلت نهادینه شده و هم مواردی از شر و رذیلت وجود دارد. ذات هر انسانی معجونی از فرشته‌خویی و شیطان‌صفتی توأمان است. از منظر ملاصدرا خیر و فضیلت با روح و نفس آدمی، و شر و رذیلت با میل و شهوت او در ارتباط است. نفس انسان در ابتدای خلقت از لحاظ قابلیت خیر و شر بودن خنثی و یکسان بوده و هیچ کدام بر دیگری غالب نمی‌باشد مگر آنکه یکی از قسم‌های پیروی از هوی و هوس یا دوری از آن اوج گیرد و توازن موجود را از حالت سکون به حالت نوسان تغییر دهد. در حقیقت از منظر صدرا آدمی همواره در تقابل میل و عقل به سر

## واکاوی روابط مبانی معرفت اخلاقی با تکلیف بر بنای عقل در... ۲۲۵

می‌برد. چنانچه به امیال و شهوات مجال بیشتری داده شود خواسته‌ها و لذات حیوانی بر وجود انسان فائق آمده اما در صورت اطاعت از نیروی عقل، علوم و منافع فوق مادی بر سرزمین نفس، حاکم می‌گردد. در جنگ و کشمکش میان عقل و میل چنانچه عقل بر امیال غالب شود وجود انسان قابلیت رسیدن به اعلیٰ علین را دریافت خواهد کرد اما اگر شهوات و امیال پیروز میدان گردند انسان را به اسفل السافلین و حشر با درندگان و شیاطین سقوط خواهد داد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۱۶).

صدرالمتألهین عقل و صفاتی همچون عبرت‌گیری، تفکر و حکمت را با میل و ویژگی‌هایی همانند آرزوی دراز، گفتار بیهوده و خواهش‌های نفس با یکدیگر متضاد دانسته و اشتغال و سرگرم بودن به لذات و خواسته‌های نفسانی را عامل خاموشی نور اندیشه و تفکر در امور الهی می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۳۷). به عقیده صدرالمتألهین منظور از عالم‌خداشناسی که در آیات و نشانه‌های خداوند تفکر می‌کند همان فردی است که عقل را بر امیال حاکم نموده و مطیع و فرمانبردار اوامر عقل گشته‌است (همان، ۳۳۹).

براساس مطالب مذکور از منظر هر دو فیلسوف بر هر انسانی لازم است برای کسب معرفت اخلاقی و تشخیص مسیر صحیح، گوش به فرمان عقل باشد. چنانچه انسان در بحبوحه‌های اخلاقی میان دوراهی عقل و میل سردرگم بماند آنچه می‌تواند وی را از این گمراهی به سلامت برون سازد چیزی غیر از راهنمایی و ارشاد عقل نخواهد بود. به عنوان مثال هنگام بیماری که انسان ناگزیر است برای بهبودی خود از داروهای تلخ استعمال کند چنانچه گوش به فرمان میل خود باشد همواره از این کار نهی می‌شود و هرگز تن به خوردن داروی تلخ نخواهد داد. در حالی که عقل با استدلال و منطق، وی را راهنمایی می‌کند که اگرچه دارو تلخ است اما مصرف آن می‌تواند در بازیابی سلامتی انسان مفید و موثر واقع شود.

### ب. رابطه «اثرپذیری» مبانی انگیزه از مبانی عقل در کشف ارزش‌های اخلاقی

از دیگر مبانی جنجالی کسب معرفت اخلاقی، انگیزه است. به این معنا که انگیزه‌ها می‌تواند انسان را به سمت انجام فعل اخلاقی تحریک کنند یا در اثر فقدان انگیزه، فعلی ترک می‌شود. سرچشمه این انگیزه چیست و از کجا نشأت می‌گیرد؟ منابع متعددی وجود دارد

که در ادامه به دو دیدگاه در این خصوص اشاره می‌گردد:

۱. نظریه میل - باور: طبق این دیدگاه میل به چیزی انگیزه فرد برای انجام فعل را تحریک می‌کند اما هیچ اصلاحات در مورد نحوه برآوردن آن نمی‌دهد. به عنوان مثال میل به خوردن سیب سبب تحریک عامل به خوردن آن می‌شود اما هیچ اطلاعاتی در مورد نحوه یافتن سیب یا فواید آن نمی‌دهد. بنابراین میل و باور هر دو در تحریک عامل لازم است.

۲. نظریه درونگرایی: طبق این دیدگاه رأی اخلاقی به همراه باور مناسب سبب تحریک فرد به سوی فعل یا ترک آن می‌شود. مثلاً این رأی اخلاقی که «باید به ملاقات دوست بیمار بروم.» با باور به اینکه «دوستم ساکن یک شهر دیگر است.» مرا تحریک به مسافرت می‌کند (دیوانی، ۱۳۷۷: ۱۷۶).

براساس دودیدگاه مذکور می‌توان ادعا نمود خانم هرمن و ملاصدرا هر دو دیدگاهی درون‌گرایی نسبت به معرفت اخلاقی در باب انگیزه و ارتباط آن با عقل داشته باشند که در ادامه به آراء آنها در این خصوص اشاره می‌گردد.

هرمن معتقد است فردی که انگیزه عمل کردن دارد در واقع، اعمال او از یک استدلال خوب ناشی می‌شود، در این صورت، اخلاق، با چنین گزارشی، حداقل چنین ایجاب می‌کند که استدلال‌ها می‌تواند بر انگیزه افراد و آنچه انجام می‌دهند اثر گذارد. کانت نیز بینش و شناخت اصلی انسان را مستلزم ایجاد انگیزه در یک موجود عاقل تلقی می‌کند. انسان هنگامی که تشخیص دهد یک واقعیتی، اخلاقی است با توجه به این واقعیت، می‌فهمد که باید چه کار انجام دهد. آنچه در حرکت به سوی یک واقعیت اخلاقی موثر است وجود (یا عدم وجود) انگیزه بسیار قوی می‌باشد تا بتواند فرد را پس از شناخت واقعیت، به سوی عمل سوق دهد (Herman, B. 2011, p 59-60).

هرمن استدلال می‌کند انگیزه اخلاقی، پایه و اساس سواد اخلاقی افراد را فراهم می‌سازد. منظور از سواد اخلاقی، ایجاد ظرفیتی است که عاملان را در برابر حقایق اخلاقی در مورد خود، دیگران و جهان طبیعی و اجتماعی، واکنش‌گر می‌سازد. البته لازم به ذکر است که نه انگیزه اخلاقی و نه سواد اخلاقی اولیه برای شخصیت اخلاقی انسان، کافی نیست بلکه آنها تنها در حد پایه‌هایی هستند که اسباب رشد شخصیت اخلاقی را فراهم



می‌سازند. بعقیده وی در وجود عامل اخلاقی که در سطح عادی به سر می‌برد، انگیزه اخلاقی می‌تواند حداقل امکاناتی را فراهم کند تا هنگام رویارویی با حقایق اخلاقی بداند چگونه باید عمل کند (Herman. 2007, p 106).

از آنجا که هرمن معتقد است انسان طبق شناختی که از افعال دارد به سمت انجام تحریک شده و درک او از خیر و شر سبب ایجاد انگیزه در عامل اخلاقی می‌گردد بنابراین اثبات می‌شود که او در بحث انگیزه و سرچشمه گرفتن آن از منبع عقل، دیدگاه درون‌گرایی دارد. و در نتیجه از جمله عوامل وابسته به عقل خواهد بود.

طبق دیدگاه صدرالمتألهین نیز وقوع یک فعل اختیاری نیازمند تحقق پنج مرحله است: ۱. تصور فعل ۲. تصدیق به فایده ۳. شوق به انجام آن ۴. اراده فعل ۵. قوه محرکه عضلات که منجر به قادر ساختن انسان به انجام فعل می‌گردد. صدرا اراده‌ای که مرحله چهارم ظاهر می‌گردد را ناشی از قوه‌ای می‌داند که بالاتر از قوه شوقیه حیوانی است و از آن تعبیر به عقل عملی می‌کند. در واقع او نقش اصلی را در انجام کارهای خیر به عقل عملی می‌دهد. به عنوان مثال خوب بودن عدالت به تنهایی نمی‌تواند محرک انسان به سمت انجام آن باشد اما به محض آنکه توسط عقل عملی با ثمرات و آثار آن آشنا شد قطعاً به سمت آن تحریک شده و شوق انجام آن را خواهد داشت. بنابراین از منظر صدرا در ایجاد انگیزه انسان به سمت افعال نیز عقل حرف اول را می‌زند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۳۵۴). برای اینکه فعلی از انسان سرزند لازم است انسان صورتی از آن فعل را توسط قوه تخیل یا قوه احساس در ذهن خود ایجاد کند و پس از انجام پردازش و تأملاتی بر آن منجر به تحریک و ایجاد انگیزه در انسان می‌گردد. اما به نظر می‌رسد علت برخی از بی‌اخلاقی‌ها از جهت انگیزشی از همین مرحله ناشی می‌شود چرا که قبل از اینکه پردازش و تحلیل و تأملی بر آن صورت گیرد بلافاصله به انگیزه و انجام فعل منجر می‌شود و کیفیت مناسب را نخواهد داشت. قوه باعثه یا شوقیه که انگیزه را در انسان ایجاد می‌کند به نوبه خود شامل دو بخش است یکی بخش شهوانی که عبارت از میل مفرط به سوی ارضای نیازها و تحریک به انجام آنهاست. و بخش دوم، غضبیه است که انسان را تحریک به فرار از موضع خطر کرده و به سوی انتقام برمی‌انگیزد. بنابراین یکی از دلایل اخلاقی نبودن افعال انسان آن است که بدون انتقال تصورات ادراکی به بخشی ذهن و انجام مراحل پردازش، فوراً در

اثر قوه شوقیه منجر به انجام فعل می‌گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ب: ۱۸۹-۱۸۸). از آنجا که به نظر صدرا از یک سو شناخت و معرفت اساس و مبنای افعال اخلاقی است و عقل عملی را قوه‌ای می‌داند که محرک انسان است. از سوی دیگر معتقد به حسن و قبح ذاتی بوده و در نزد او ارتباط عمیقی میان حکمت نظری و عملی قائل است پس می‌توان گفت صدرا از جمله معتقدین به درونگرایی در بحث انگیزش است. در نزد او نه تنها عقل، فاعل را به سوی فعل تحریک ساخته بلکه منشأ شوق نیز خواهد شد و این شوق، منتهی به انجام یا ترک فعل خواهد شد (دهقان سیمکانی، ۱۳۹۰: ۸۵). لذا عقل پشتیبان انگیزه و انگیزه وابسته به عقل است.

### ج. رابطه «اثرپذیری» مبنای غایات واجب<sup>۱</sup> از مبنای عقل در کشف ارزش‌های اخلاقی

قانون اخلاقی، اصل تشکیل دهنده اراده آدمی است و در این صورت قانون اخلاقی همواره شرط لازم در اراده و انتخاب‌های عقلانی خواهد بود. هنگامی که یک فاعل عاقل اراده و قصد انجام عملی را می‌کند لازم است قبل از آن، شناختی از خویشتن نسبت به آنچه تمایل دارد به دست آورد که از جمله شناخت‌هایی که لازم است انسان نسبت به خویشتن کسب نماید آن است که بداند اراده‌اش به انجام اعمالی تعلق می‌گیرد که نسبت به معیارهای عینی آن اعمال توانمند باشد و از جمله این معیارهای اساسی که برای اعمال انسان در نظر گرفته شده، غایت‌های عینی فراتر از این جهانی است (Reath, A. 2011, p 7) از آنجایی که اصول اخلاقی شرط اراده است. اراده هم تنها نسبت به اعمالی که انسان توانایی دارد تعلق می‌گیرد. از سویی انسان نسبت به معیارهایی که برای افعال، مدنظر است نیز توانمند است و از جمله معیارهای مورد پذیرش، غایت‌های عینی فراج جهانی است پس اصول اخلاقی، شرط تعیین کننده غایت هر فعل نیز می‌باشد. اما قانون اخلاقی از میان تمامی حقایق و غایات موجود برای طبیعت معقول انسانی، دو غایت واجب «کمال خود» و «سعادت دیگران» را در نظر گرفته که هر یک منشأ تکالیف مثبت انسان واقع می‌شوند. این غایات الزامی بعنوان

---

1. obligatory ends

غایت تمام انتخاب‌های عقلانی و کنش‌های انسانی واقع می‌شوند و کلیت عقل عملی را ممکن می‌سازند. (Herman, B. 2007, p 256) بنابراین اگر اراده از این طریق به غایات عینی منتهی گردد قابلیت کافی برای یک انتخاب عقلانی خواهد داشت. روایت هرمن از نقش غایات واجب در استدلال عملی نشان می‌دهد که چگونه آنها می‌توانند همواره به‌طور برجسته در دیدگاه اخلاقی معقول مطرح شوند. غایات الزامی، شرایط اخلاقی مثبتی را در باب سعادت ایجاد می‌کنند، و مستلزم آن است که فعالیت‌ها و اهدافی که برای تحقق سعادت انتخاب می‌شود، ارزش‌گذاری شوند زیرا نقش مهمی در ارتقای کمال انسان دارند. نقش غایات الزامی در روانشناسی اخلاقی این است که با شکل دادن به خواسته‌ها و تمایلات انسان، شرایط سعادت را از درون فراهم می‌سازد. در نظر هرمن تصدیق قانون اخلاقی می‌تواند تغییر عقلانی (برخی) خواسته‌ها و توانمندسازی (برخی) شیوه‌های ارزیابی انسانی را امکان‌پذیر سازد، ایده وی این است که غایات واجب می‌توانند علایق طبیعی انسان را شکل دهند به گونه‌ای که فعالیت‌های ارزشمند را دنبال کنند. اما نهایتاً هرمن ادعا می‌کند غایات واجب در صورتی می‌توانند غایت تمام اعمال و انتخاب‌های عقلانی واقع شوند که از مقدماتی صحیح و استدلال‌های عملی برخوردار باشند (Reath, A. 2011, p 8-10).

براساس دیدگاه فوق از هرمن در مورد نقش غایات واجب در کسب معرفت اخلاقی نیز می‌توان ادعا کرد که در این مورد هم نهایتاً استیلای عقل و استدلال و برهان بر غایات واجب مشهود است. چنانچه غایت واجب از استدلال عقلی و مقدمات صحیح برخوردار باشد می‌تواند نقش مؤثری در کسب معرفت اخلاقی انسان نسبت به افعالی که با آنها مواجه است داشته باشد و انتخاب مسیری که منتهی به سعادت و کمال وی خواهد شد را مهیا می‌سازد.

از منظر ملاصدرا نیز نفس انسان ذاتاً واجد دو قوه نظری و عملی بوده و «نیل به کمالات»، غایتی است که برای هر یک از آنها در نظر گرفته شده است. غایت قوه نظری در کذب و امور واجب، ممکن و ممتنع می‌باشد و غایت قوه عملی تمییز صحیح موارد خیر و شر و افعال جمیل و قبیح و مباح است. از سوی دیگر، غایتی که برای جنس آدمی به طور کلی مدنظر بوده رسیدن به سعادت است. حال اگر بخواهیم دیدگاه ملاصدرا درباره سعادت را براساس دیدگاه خانم هرمن تفسیر کنیم باید بگوییم در نزد

صدرا نیز اگر سعادت را به عنوان یکی از غایات واجب در نظر آوریم با توجه به تعدد قوای ادراکی انسان، سعادت نیز دارای تنوع خواهد بود. سعادت هر قوه ادراکی، تکمیل مقتضیات ذاتی همان قوه است. سعادت نفس ناطقه آدمی نیز در کسب معرفت عقلی و تدبیر عملی خواهد بود. بنابراین، سعادت نفس آدمی — به عنوان یک غایت واجب — از جهت بُعد عقلانی رسیدن به مرتبه‌ای از معرفت است که صورت کلی تمامی موجودات در آن حاصل گردد. بر سایر قوای جسم حاکم شده و بین تمایلات متضاد اعتدال برقرار سازد تا خواهش‌های دیگر، او را مغلوب نسازد. غایت وجود آدمی به فعلیت رسیدن قوه عقل عملی می‌باشد و از منظر صدرا خود انسان کامل، علت غایی خلقت است. انسان کامل مظهر تمامی اسماء و صفات الهی بوده از این رو وجودش در هستی، لازم خواهد بود نه ممکن (طاهریان دهکردی، ۱۳۹۷: ۹۰-۸۹).

بر اساس دیدگاه صدرا و ارتباط بحث غایات واجب و عقل و نقش آن در کسب معرفت اخلاقی باید گفت همان‌طور که مطرح شد هر چیزی غایتی دارد. غایت و کمال قوه عقل عملی تشخیص صحیح خیر و شر و تمییز راه صحیح از ناصحیح باشد. اگر سعادت به عنوان مهم‌ترین غایات واجب باشد پس قوه عقل عملی نقش ویژه‌ای در کسب معارف اخلاقی در حیطه غایت واجب ایفا می‌کند. چراکه آدمی در واقع با تشخیص درست و ارشادهای به موقع این قوه عقل می‌تواند اسباب رسیدن به سعادت را برای خود فراهم سازد.

آنچه از مباحث پیشین به دست آمد هرچند ممکن است در وهله اول دیدگاه دو فیلسوف اندکی متفاوت به نظر برسد آن هم تنها از بُعد تفاوت در نگرش اسلامی صدرا و دیدگاه غربی هرمن لیکن آنها در اصل موضوع و اینکه در کسب معرفت اخلاقی هنگامی که بحث تأثیر و تأثر عقل با هریک از مؤلفه‌های میل، انگیزه و غایات واجب به میان می‌آید با یکدیگر هم عقیده بوده و به نظر آنها در تمام موارد این عقل است که بر همگان فائق آمده و مطلوبیت خود را در میان آنها به رخ می‌کشد.

## ۲-۱. رابطه «اثرگذاری» مبانی شهود و وحی بر مبنای عقل در کشف ارزش‌های اخلاقی

علاوه بر تاکید صدرا بر عقل اما نهایتاً باور وی بر این است که عقل و برهان نمی‌تواند

### واکاوی روابط مبنای معرفت اخلاقی با تأکید بر مبنای عقل در ... ۲۳۱

پاسخگوی بسیاری از معارف دینی باشد و تنها منبع این معارف، علاوه بر طهارت باطن، کشف و شهود و تأمل در قرآن و سنت است. به عقده وی تفکر عقلانی هر چند واجد علم و آگاهی است اما منتهی به عشق و شور و دیدار معشوق نمی‌گردد. به عنوان مثال تفکر عقلانی از شناخت عالم ملکوت و بعد از مرگ عاجز است. در همین راستا صدرا به نوعی دیگر از معرفت اشاره می‌کند که فاقد نواقص عقلی باشد این نوع معرفت را «کشف» نامیده و آن را از سایر علوم قوی‌تر و پربرتر می‌داند. تأکید وی در باب علمی که مقصود اصلی، کمال واقعی و موجب قرب الهی است بر علم الهی و علم مکاشفات است نه سایر ابواب علوم فقهی، کلامی، فلسفی، هندسی و ... (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴ و ۸۲) با توجه به تأکید مشائین بر عقل و عرفا بر قلب، صدرا سعی کرده است با برقراری پیوند میان آنها و ترکیبی از شهود و استدلال پدید آورد. معرفت عرفانی نیز برای همگان قابل دسترسی نبوده بلکه دستیابی به آن لازمه تطهیر و تزکیه نفس می‌باشد علیرغم دفاع صدر از حرمت معرفت شهودی اما این منبع معرفتی را نیز برای رسیدن به معشوق و قرب الهی کامل نمی‌داند. او به منظور حفظ حرمت وحی به عنوان یکی از مباحث معرفتی و تقدیم آن بر آراء فلسفی‌اش از نظرات فلسفی مخالف با دین بیزاری جست.

بنابراین با توجه به مطالب مذکور می‌توان به این نتیجه رسید که صدرا در برخی مراحل، برهان را کافی نمی‌داند. در چنین مواردی تکیه بر وحی و کشف را لازم دانسته و به هماهنگی و اتحاد میان عقل و کشف و وحی اشاره می‌کند. اما منظور از اتحاد آنها یکی بودن در روش نبوده بلکه مقصود، اتحاد و هماهنگی در غایت است (شجاعیان، ۱۳۹۴: ۹۹-۸۹).

### ۳-۱. رابطه «استقلال» مبنای عواطف از مبنای عقل در کشف ارزش‌های اخلاقی

هرمن از سوی دیگر با تأکید بر روابط عاطفی و موضوع دل‌بستگی میان افراد آن را نیز بعنوان یکی از عوامل مهم و موثر در کنار عامل عقل و کسب معرفت و رشد اخلاقی انسان تلقی می‌کند. به عقیده وی صمیمیت و ارتباط، لازمه یک زندگی سعادت‌مند انسانی و محرومیت از آن، تهدیدکننده انسانیت است (Herman. B. 1991, p 780).

هرمن بیان می‌کند خشم، اضطراب و احساس گناه سه تاریکی هستند که از جمله

سازندگان مسیر کسب معرفت و رشد اخلاقی انسان به حساب می‌روند و واقع شدن در مسیر عشق و دلبستگی اولیه همراه و عجیب با این سه خصلت است. توضیح آنکه هرچقدر هم والدین کودک افرادی مهربان و دلسوز باشند اما بدرفتاری‌های کودک نیز امری کاملاً طبیعی بوده و مسیر عشق و دلبستگی، ناگزیر به نوعی وابستگی ناخوشایند همراه با خشم و اضطراب و سپس احساس جرم و گناه منتهی می‌شود. به نظر هرمن مسیر رشد کودک از طریق همین سه گانگی تاریکی صورت می‌پذیرد. کودک علی‌رغم آنکه گاهی رفتارهای نادرستی از نزدیک‌ترین وابستگان خود می‌بیند و منجر به آزرده‌خاطری وی می‌گردد اما از سویی می‌داند که به تنهایی قادر به ادامه زندگی نیست از این‌رو ناگزیر است برای حفظ حیات خود به همین افراد مستقلاً که اطراف او هستند متکی و معتمد باشد. همه اینها فرصت‌هایی برای او ایجاد می‌کند تا تجربیات جدیدی برای سیر زندگی خود کسب نماید. اینکه کودک مادر خود را گاز می‌گیرد یا حتی می‌زند و پرخاشگری می‌کند این علائم نه تنها غیر عادی نبوده بلکه سیر عادی مراحل کشف معرفت و رشد کودک را نشان می‌دهد. او با انجام حرکات نامناسبی همچون گاز گرفتن یا پرخاشگری نسبت به والدین خود که بیشترین میزان علقه را نسبت به آنها دارد کم‌کم احساس گناه و جرم در وی شروع به شکل‌گیری می‌کند. ارتباط میان احساس گناه از یک‌سو و بازسازی و اصلاح رفتار از سوی دیگر در اینجا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. موضوع از این قرار است که انجام رفتارهای نادرست کودک در برابر والدین خود با دلبستگی بسیار، سبب شکل‌گیری «احساس گناه و جرم» در وی خواهد شد. در واقع می‌توان گفت براساس خصوصیات سه‌گانه تاریکی، دو حالت اضطراب و پرخاشگری منجر به شکل‌گیری تاریکی سوم یعنی احساس گناه خواهد شد. کودک یاد می‌گیرد چگونه خطا کند و سپس رفتار خود را اصلاح نماید. از آنجایی که کودک از همان اوایل رشد به همراه والدینش غذا می‌خورد و بازی می‌کند خود و والدین را «ما» تلقی می‌کند و مفهومی به نام «من» و استقلال برای او قابل فهم نمی‌باشد. اما بتدریج درک می‌کند که پدر و مادر نمی‌توانند برای همیشه در کنار او باقی بمانند و اینجاست که رفته رفته به این استنباط می‌رسد چگونه شخص خود را به عنوان یک عامل اخلاقی و مسئول رفتارهای خویش تلقی کند و همین احساس است که بتدریج منجر به شکل‌گیری معرفت و پایه‌گذاری رشد اخلاقی در وی می‌گردد

#### واکاوی روابط مبنایی معرفت اخلاقی با تکلیف بر مبنای عقل در ... ۲۳۳

مباحث فوق، مبنای ادعای فلاسفه‌ای همچون هرمن شده است که انسان قبل از اینکه متخلق به اخلاقیات باشد وجودش عجین با عشق و دلبستگی است. اینکه پرخاشگری و احساس گناه نوزاد، پایه‌ای برای کسب معرفت و رشد اولیه اخلاقی فراهم می‌سازد به معنای آن است که عشق و عواطف، مبنای معرفت و شناخت اخلاقیات است.

#### ۴. نتیجه

در باب بررسی رابطه عقل به عنوان یکی از منابع کسب معرفت اخلاقی با سایر مبنایی در کشف ارزش‌های اخلاقی از منظر هرمن و ملاصدرا نتایج ذیل حاصل شد:

۱. هرمن و ملاصدرا در مورد رابطه «اثرپذیری» مبنای میل و انگیزه و غایات واجب از مبنای عقل و متقابلاً رابطه «اثرگذاری» مبنای عقل بر مبنای میل و انگیزه و غایات واجب با یکدیگر هم عقیده‌اند.

۲. با توجه به آراء صدرا رابطه دومی که در مقاله بررسی شد عبارت است از رابطه «اثرگذاری» مبنای وحی و شهود بر مبنای عقل و متقابلاً رابطه «اثرپذیری» مبنای عقل از مبنای وحی و شهود. چراکه گاهی درک برخی امور از گنجایش ظرفیت عقل خارج بوده لذا به مبنای‌ای همچون شهود و وحی وابسته می‌گردد.

۳. نهایتاً به عقیده هرمن تنها مبنایی که عقل در برابر آن نه اثرگذار نه اثرپذیر است مبنای «عواطف» می‌باشد. چراکه بواسطه قرار گرفتن عامل عواطف در کنار عامل عقل برای کسب معرفت اخلاقی، این دو عامل، قسیم و هم‌عرض یکدیگر بوده بنابراین، رابطه سومی که در مقاله مطرح شد رابطه «استقلال» مبنای عواطف از مبنای عقل بود.

### منابع

- دباغ، سروش. (۱۳۹۲). درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق، تهران: صراط.
- دهقان سیمکانی، رحیم. (۱۳۹۰). کاربرد عقل در اخلاق از منظر ملاصدرا و عبدالجبار معتزلی، قم: دانشگاه قم.
- دیوانی، امیر. (۱۳۷۷). زبان اخلاق از دیدگاه توصیه‌گرایی، نشریه نقد و نظر، صص ۱۸۵-۱۶۶، شماره ۱ و ۲.
- شجاعیان، زهرا. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی مبانی معرفت‌شناختی اخلاقی امام غزالی و ملاصدرا، قم: دانشگاه قم.
- صدرالدین شیرازی، محمد. (۱۳۶۰). اسرار الآیات. مصحح: محمد خواجه‌جوی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- همو. (۱۳۶۸). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، تهران: حیدری.
- همو. (۱۳۶۶a). شرح اصول کافی، کتاب عقل و جهل، ج ۱، مترجم: محمد خواجه‌جوی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- همو. (۱۳۶۶b). شواهد الربوبیه، ترجمه و شرح: جواد مصلح، تهران: انتشارات سروش.
- همو. (۱۳۷۴). رساله سه اصل، مصحح: دکتر سیدحسین نصر، به اهتمام محمدرضا. طاهریان دهکردی، بتول. (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی مبانی نظری اخلاقی خواجه نصیرالدین طوسی، امام محمد غزالی و صدرالمآلهین، قم: دانشگاه پیام نور قم.
- علیا، مسعود. (۱۳۹۱). فرهنگ توصیفی فلسفه اخلاق، تهران: هرمس.
- Herman, B. (1991). "Agency, Attachment, and DifferenceAuthor(s)". *Ethics*, (101), pp. 775-797, The University of Chicago PressStable
- Herman, B. (2011). *Embracing Kant's Formalism*. *Kantian Review*, 16, pp 49-66
- Herman, B. (2018). "Other to Self, Finding Love on The Path to Moral Agency"
- Herman, B. (2007). *Moral Literacy*, Harward university prees.
- Reath, A. (2011). "Will, Obligatory Ends and the Completion of Practical Reason: Comments on Barbara Herman's Moral Literacy", *Kantian Review* (16), pp 1-15
- Stephen engstrom, E & Whiting, J. (1994). *Aristotle, Kant, and the Stoics Rethinking Happiness and Duty*. University of Pittsburgh.
- Wilson, D. (2009). "Moral Deliberation and Desire Development: Herman on Alienation", *Canadian Journal of Philosophy*, 39:2, PP 283-308
- <https://doi.org/10.5840/apapa201395>.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی